

خاورمیانه: انبار باروت

سهراب شباهنگ، آذر 1394

مدت هاست که آتش جنگ در فلسطین، عراق، سوریه، لبنان، لیبی و یمن شعله ور است و در ماه های اخیر بر شدت آن به ویژه در عراق، سوریه و یمن افزوده شده است. خاورمیانه به انبار باروتی که هر زمان احتمال انفجار آن می رود، میدل گشته است. در کشورهایی مانند مصر، اسرائیل، ترکیه، عربستان، اردن و ایران هم که جنگ داخلی یا حمله مستقیم خارجی وجود ندارد، حالت جنگی، آمادگی جنگی و سیاست و گفتمان جنگی غالب است.

هزینه های نظامی و به ویژه حجم خرید و انباشت اسلحه در خاورمیانه به صورت نجومی بالا می رود و این منطقه به یکی از بزرگترین بازارها و انبارهای سلاح های آمریکائی، فرانسوی، روسی، انگلیسی، آلمانی، چینی و غیره تبدیل شده است.

شمار کشته شدگان، زخمی ها، آوارگان جنگی و میزان ویرانی و انهدام در شهرها، روستاها، خانه ها، مدارس، بیمارستان ها، ساختمان های اداری، راه ها، پل ها، انبارها، بندرها، نیروگاه ها و دیگر منابع انرژی، مراکز تولیدی، منابع طبیعی، آثار تاریخی و فرهنگی و هنری باور نکردنی است و اگر نگوئیم بی سابقه، کم سابقه است. در شرایط کنونی و در کوتاه مدت، با توجه به سیاست های طرف های درگیر و روندهای موجود، احتمال متوقف شدن این مسابقه کشتار و ویرانی و حتی تخفیف آن بسیار کم است و امکان گسترش درگیری ها به نقاط دیگر خاور میانه نیز وجود دارد.

اما توصیف منازعات کنونی خاورمیانه و حتی پیش بینی هائی بر اساس چنین توصیفی (هرچند دقیق و تفصیلی) کمک زیادی به شناخت ماهیت واقعی این منازعات نمی کنند. برای فهم علل این وضعیت و چگونگی برخورد با آن، نخست باید طرف های درگیر منازعات، منافع و اهداف آنها و به طور کلی موضوعات و داوهای جنگ ها و درگیری ها را شناخت.

شناخت روشن اهداف جنگ ها و طرف های درگیر، با شناخت روابط اقتصادی- اجتماعی و سیاسی موجود در جوامع این منطقه و نیز در سطح جهان، به ویژه تا آنجا که به کشورهای دخالتگر در منطقه مربوط می شود، امکان پذیر است. این روابط بیانگر منافع طبقاتی معینی هستند که در سیاست های معینی متبلور می شوند و نیروهای سیاسی و طبقاتی معینی با ابزارهای مختلف، از جمله با جنگ، به پیشبرد و استقرار آن سیاست ها روی می آورند. به بیان دیگر، هر جنگ بیانگر اختلاف منافع بین دو یا چند دسته از مردم (خواه در یک کشور باشند یا در کشورهای متفاوت) بر سر یک رشته منافع اقتصادی، ارضی، سیاسی، استراتژیک و ایدئولوژیک است. برخی از این دسته ها قدرت دولتی را در دست دارند و برخی برای به دست آوردن آن یا سهم شدن در آن می جنگند.

بازیگران جنگ

نیروهائی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در منطقه خاور میانه درگیرند عبارتند از:

1) قدرت های بزرگ امپریالیستی و به طور عمده آمریکا، انگلیس، فرانسه و روسیه. اهداف اقتصادی، سیاسی و استراتژیک این قدرت ها با یکدیگر فرق دارند؛ اما نوعی هماهنگی بین قدرت های امپریالیستی غربی در مقابل امپریالیسم روسی وجود دارد. دولت های آمریکا، انگلیس و فرانسه و متحدانشان می کوشند نظام های سیاسی و شیوه های زندگی ای بر مردم این منطقه تحمیل کنند که سلطه اقتصادی و هژمونی سیاسی آنها را - که طی یکی دو سده گذشته تا حد زیادی استقرار یافته - تداوم بخشند. برخی از مهم ترین اهداف این سلطه عبارتند از: الف) کنترل منابع طبیعی منطقه، به ویژه منابع نفت و گاز به منظور تضمین جریان دائمی و بی وقفه نفت و گاز به بازارهای آن کشورها و دیگر بازارهای زیر نفوذ آنها⁽¹⁾ و نیز به چنگ آوردن منافع عظیم توسط غول های نفتی که شماری از بزرگترین هاشان به کشورهای فوق تعلق دارند یا وابسته به آنها هستند، ب) تضمین امنیت راه ها، گذرگاه ها و شبکه های انتقال زمینی، دریایی و هوایی منطقه پ) استثمار نیروی کار ده ها میلیونی ارزان و کمابیش ماهر سرزمین های منطقه، ت) سلطه انحصاری بر بازار چند صد میلیونی منطقه، ث) حفظ و گسترش بازار عظیم تسلیحاتی منطقه و غیره.

اما اهمیت حفظ و گسترش سلطه بر خاورمیانه از نظر قدرت های غربی تنها به موارد یاد شده خلاصه نمی شود: سلطه بر این منطقه راه دست یابی بیشتر به آسیای مرکزی و غربی و در نهایت به روسیه و چین را هموار خواهد کرد. همچنین سلطه بر منابع انرژی منطقه (یعنی کنترل بخش مهمی از منابع انرژی جهان) به معنی کنترل بخش قابل توجهی از نفت و گاز وارداتی چین هم هست. اسرائیل، ترکیه، عربستان سعودی، مصر، اردن، قطر، کویت و بحرین متحدان و پایگاه های استراتژیک امپریالیسم غرب در منطقه خاور میانه اند، هرچند در برخی موضوعات مهم با یکدیگر اختلاف دارند. این قدرت ها سال هاست که برای پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و استراتژیک خود از جنبش های ارتجاعی مسلح، به ویژه جریان های مسلح پان اسلامیستی، در کشورهای مختلف خاور میانه بهره برداری کرده اند و می کنند که پائین تر به آن اشاره خواهیم کرد.

منافع امپریالیسم روس در منطقه، که افزایش دخالت دولت روسیه در سوریه نشانه ای از آن است، ابعاد مختلفی دارد. از یک سو روسیه می کوشد با گسترش پروژه اُراسیائی اش به خاورمیانه، بازار داخلی و خارجی خود را گسترش دهد و وارد همکاری ها و ائتلاف هائی با عراق، ایران به ویژه در زمینه سرمایه گذاری در منابع نفت و گاز، انتقال نفت و گاز و غیره گردد⁽²⁾ و از سوی دیگر تلاش دارد در چارچوب استراتژی منطقه ای خود ائتلاف هائی با برخی کشورهای منطقه، در حوزه مدیترانه، آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه خلیج فارس برقرار کند (ائتلاف روسیه با سوریه و ایران از آن جمله است). بازار بزرگ تسلیحاتی منطقه نیز برای روسیه که دومین صادر کننده بزرگ سلاح در جهان است جاذبه خاصی دارد. طبق گزارش اسپوتنیک نیوز، رشد فروش تسلیحات روسی در سال 2014 معادل 48.4% بوده است. روسیه همچنین گام هائی برای گسترش روابط خود با مصر و نفوذ در آن کشور برداشته که امضای قرارداد ساختن نیروگاه هسته ای در مصر تا سال 2022 (با وام روسیه به مصر برای پوشاندن هزینه های این پروژه که قرار است ظرف 35 سال بازپرداخت شود) و فروش سامانه S300 از آن جمله اند.

روسیه در صدد به زیر نفوذ در آوردن جنبش کردها به ویژه در سوریه است. از سال ها پیش روابط و همکاری کمابیش نزدیکی بین «حزب اتحاد دموکراتیک PYD» کردستان سوریه با روسیه برقرار شده است. صالح مسلم محمد رهبر این حزب بارها با مقامات روسی مذاکره کرده و به قول خودش با آنها «رفت و آمد» داشته است. افزایش دخالت نظامی

روسیه در سوریه طی دو ماه گذشته و در همان حال افزایش حملات و فشار ترکیه و سازمان های مسلح وابسته به او بر کردهای سوریه و ترکیه باعث نزدیک تر شدن این روابط گردیده اند. حزب اتحاد دموکراتیک «PYD» مناطق کردی سوریه (که بسیار نزدیک به حزب کارگران کردستان PKK است)، روسیه را نیروئی می داند که می تواند از حمله ترکیه به سوریه و قلع و قمع کردهای سوریه جلوگیری کند چون به قول یک مقام روسی طرف مذاکره با صالح مسلم محمد، ورود ترکیه به سوریه به معنی «هم مرز شدن» با ناتو است! نگاه کنید به مصاحبه صالح مسلم محمد با المانیور (1 اکتبر 2015):

<http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/10/turkey-syria-russia-pyd-leader-muslim-moscow-prevent-ankara.html>

روسیه همچنین از دیرباز روابطی با حزب کارگران کردستان PKK داشته است.

2) قدرت های منطقه ای

علاوه بر قدرت های بزرگی که در بالا به آنان اشاره شد، بازیگران دیگری که می توان آنها را قدرت های منطقه ای خاور میانه نامید نیز در این منطقه وجود دارند و فعالند. اینان عبارتند از: اسرائیل، ایران، ترکیه، عربستان سعودی و مصر. این دولت ها، خواهان گسترش نفوذ خود در منطقه و تبدیل شدن به قدرت هژمونیک منطقه ای هستند و هر کدام متحدانی در سطح منطقه ای و نیز جهانی دارند.

- **هدف دولت اسرائیل** که مدافع و تأمین کننده بورژوازی بزرگ آن کشور و نیز بخشی از انحصارات نیرومند جهانی به ویژه در آمریکا و اروپاست، حفظ و گسترش اراضی اشغالی و مستعمره سازی در فلسطین، حفظ برتری نظامی (به ویژه داشتن انحصار سلاح های هسته ای در منطقه)، حفظ برتری صنعتی و علمی، سلطه بر منابع آب در فلسطین و سوریه و جلوگیری از نفوذ و هژمونی دیگر قدرت های منطقه ای، به ویژه مقابله با نفوذ رژیم جمهوری اسلامی است. حاکمان اسرائیل، یا دست کم بخش مهمی از آنها، از رویای الحاق بیشتر اراضی کشورهای مجاور و توسعه اسرائیل «از نیل تا فرات» دست برنداشته اند. تکیه اسرائیل بر حمایت نظامی، اقتصادی و سیاسی آمریکا و اروپای غربی است.

اسرائیل با آنکه نزدیک ترین متحد آمریکا و اتحادیه اروپا در منطقه خاورمیانه است و در سایه این اتحاد و حمایت به تجاوز و سلطه جوئی در منطقه ادامه می دهد اما منافع سیاسی و استراتژیک خاص خود را نیز دارد که در موارد متعددی با سیاست حاکم در آمریکا و اتحادیه اروپا هماهنگ نیستند (مثلا ادامه مستعمره سازی در فلسطین، رد تشکیل دو دولت و عدم اجرای قطعنامه های سازمان ملل، مخالفت با توافق هسته ای با ایران و غیره). محافل حاکم در آمریکا و اروپا به خاطر اجرای سیاست های خود در این منطقه و نیز در اثر فشار لابی های صهیونیست و طرفدار اسرائیل به «خودسری های» رژیم تل آویو تن می دهند.

- **هدف کوتاه مدت و میان مدت رژیم جمهوری اسلامی ایران** (بورژوازی بوروکراتیک - نظامی حاکم بر ایران) گسترش نفوذ و تبدیل شدن به قدرت هژمونیک منطقه ای از طریق گسترش و تحکیم نفوذ ایدئولوژیک (پان اسلامیسیم شیعی)، سیاسی و نظامی در عراق و سوریه، لبنان، فلسطین و یمن و افزایش قدرت نظامی در حوزه خلیج فارس و

دریای عمان است (برای تقویت موضع خود در معامله با آمریکا و اروپا و یا درگیری های احتمالی با آنان یا متحدانشان). هدف دراز مدت رژیم گسترش حضور اقتصادی خود از طریق نفوذ سیاسی و موقعیت برتر ژئواستراتژیک و نظامی است. استراتژی پردازان رژیم گسترش نفوذ و حضور در منطقه را همچنین وسیله ای برای بقای رژیم ارزیابی می کنند. شکست استراتژی هسته ای جمهوری اسلامی که دست یابی به توانائی هسته ای و بدین سان کسب یک مزیت استراتژیک برای هژمونی منطقه ای را تعقیب می کرد، باعث شده است که رژیم بر سلاح های متعارف استراتژیک (از جمله موشک های میان بُرد و دور بُرد، تقویت نیروی دریائی و تلاش برای به روز کردن و بازسازی نیروی هوائی) و به طور کلی بر افزایش قدرت نظامی تکیه بیشتری داشته باشد. رژیم برای توجیه سیاست میلیتاریستی اش در منطقه و سرکوب داخلی ابزارهای ایدئولوژیک دینی (پان اسلامیسیم شیعی)، شووینیسم و لفاظی های «ضد امپریالیستی»، به کار می گیرد و آنها را با هیستری ضد کمونیستی، ضد یهودی و ضد خارجی در هم می آمیزد.

- هدف کوتاه مدت و میان مدت رژیم ترکیه گسترش نفوذ در منطقه مدیترانه، تسلط سیاسی، اقتصادی و حضور نظامی از طریق نیروهای مسلح خود و برخی سازمان های مسلح اسلامی بر سوریه، نفوذ اقتصادی، سیاسی و حضور نظامی در عراق (از طریق همکاری نظامی و سیاسی با آمریکا و ناتو، تکیه بر سازمان های مسلح وابسته به خود در عراق، همکاری با بارزانی و غیره)، سرکوب جنبش کردها در ترکیه و سوریه، گسترش نفوذ در قفقاز و آسیای مرکزی و تأمین جریان انرژی (نفت و گاز) برای مصرف داخلی و نیز حق ترانزیت و غیره است. بورژوازی ترکیه و رژیم اردوغان در عین حال به دنبال پیوستن به اتحادیه اروپا هستند و وزن اقتصادی و به ویژه نفوذ و وزن سیاسی و نظامی خود را در منطقه و در ناتو برگ های برنده ای برای عضویت در اتحادیه اروپا ارزیابی می کنند.

سرمایه داری ترکیه طی یکی دو دهه اخیر با بهره گیری از یک رشته شرایط مساعد بین المللی برای آن کشور، جذب وسیع سرمایه و وام خارجی، گسترش صادرات و واردات و غیره از رشد نسبتاً بالائی برخوردار بوده اما در دو سه سال گذشته به خاطر بحران عمومی سرمایه داری در جهان، مشکلات سرمایه داری خود ترکیه، نیاز به عرصه ها و مفرهای بیشتر برای گردش و انباشت سرمایه و نیز افزایش هزینه های نظامی و غیره به سمت رکود و افزایش تورم گرایش پیدا کرده است. تولید ناخالص داخلی ترکیه از 822 میلیارد دلار در سال 2013 به حدود 800 میلیارد دلار در سال 2014 افت پیدا کرد. نرخ تورم از سال 2010 تا 2014 به ترتیب زیر بوده است: 8.85٪، 6.45٪، 8.94٪، 7.49٪، 8.85٪. نرخ بیکاری در سال های 2010 تا 2014 چنین گزارش شده است: 11.2٪، 9.2٪، 8.4٪، 9.1٪ و 10.0٪. هر چند نرخ های تورم و بیکاری در ترکیه از نرخ های مشابه در ایران کمترند اما در سطح جهانی نرخ های بسیار بالائی به حساب می آیند.

ترکیه همچنین به رغم حجم بالای صادرات دچار کسری تراز بازرگانی مهم و فزاینده است: کسری تراز بازرگانی ترکیه طی سال های 2010 تا 2014 چنین بوده است: 56.3 میلیارد دلار، 89.2 میلیارد دلار، 65.4 میلیارد دلار، 79.9 میلیارد دلار و 63.6 میلیارد دلار. یک ویژگی دیگر اقتصاد ترکیه حجم بالا و فزاینده وام خارجی (دولتی و خصوصی) این کشور است. در سال 2014 نسبت وام خارجی دولت به تولید ناخالص داخلی برابر 33.5٪ (حدود 270 میلیارد دلار) و نسبت کل وام خارجی به تولید ناخالص داخلی برابر 50.3٪ (حدود 400 میلیارد دلار) بوده است⁽³⁾.

وضعیت اقتصادی و به ویژه سیاسی نامساعد ترکیه (شدت تنش های داخلی، روابط تیره یا ناپایدار با همسایگان، تیره شدن روابط با روسیه به ویژه پس از ساقط کردن هواپیمای جنگی روسیه در سوریه، جمعیت وسیع مهاجران و غیره) از یک سو، شکست های سیاسی این رژیم در بهره برداری از تغییر رژیم در مصر، لیبی و تونس و ناتوانی او در برانداختن رژیم سوریه از سوی دیگر، و سرانجام عظمت طلبی شورونیستی، هژمونی جوئی طبقه حاکم ترکیه و پان اسلامیسیم ترکیه محور حزب رستگاری و توسعه (AKP) باعث شده اند که رژیم اردوغان تمام تلاش خود را برای حفظ و گسترش نفوذ نظامی خود در بخش هائی از سوریه و عراق به کار بندد و از تمام پیوندهای دیپلوماتیک و سیاسی خود برای جلب حمایت آمریکا، اروپا و ناتو به منظور داشتن نقش ژاندارم منطقه، استفاده کند. به نظر می رسد که رژیم اردوغان وارد نوعی بازی «همه یا هیچ» شده و به همین جهت خطر هائی مانند ساقط کردن هواپیمای روسی و یا فرستادن نیروهای مسلح به حوالی موصل (که به قول اردوغان برای آموزش پیشمرگه های بارزانی و در واقع برای کنترل رویدادهای آتی در موصل و احتمالاً مهار حمله نیروهای شیعه "حشدالشعبی" به آن شهر است) را می پذیرد. اردوغان خروج نیروهای ترکیه از اطراف موصل را که خواست دولت مرکزی عراق است رد کرده و گفته است ملاقات سه جانبه ای در 21 دسامبر 2015 بین ترکیه، ایالات متحده و اقلیم کردستان در این مورد برقرار خواهد شد. در روزهای گذشته ملاقاتی بین بارزانی و اردوغان و دیگر مقامات ترکیه صورت گرفته و به گفته مسعود بارزانی مذاکرات «رضایت بخشی» در باره جنگ با داعش، گسیل نیروهای ترکیه به نزدیکی موصل، روابط اقتصادی بین ترکیه و اقلیم کردستان و نیز روند صلح بین پ. ک. ک. و دولت ترکیه با مقامات آن کشور انجام داده است.

- هدف رژیم عربستان سعودی تأمین نفوذ سلطنت سعودی بر خاورمیانه، آفریقای شمالی، پاکستان، بنگلادش، افغانستان و به طور کلی آسیای میانه با تکیه بر قدرت مالی عظیم این رژیم، اتحاد دیرین استراتژیکش با آمریکا و نیز با بهره برداری از شبکه وسیع و نیرومند وهابیت و سلفی گری است که آبخور ایدئولوژیک بسیاری از جریانات مسلح اسلامی خاورمیانه، آفریقا و اروپا را تشکیل می دهد. در این استراتژی عمومی که با هدف تأمین هژمونی منطقه ای دنبال می شود، عربستان در درجه اول خود را در رقابت با رژیم جمهوری اسلامی ایران می بیند و از این رو به روش های مختلف در صدد ضعیف کردن و کنار زدن او از عراق، لبنان، سوریه، فلسطین و یمن و مهار کردنش در حوزه خلیج فارس و تنگه هرمز است. عربستان همچنین در صدد جلو بازگشت ایران به بازار نفت (پس از رفع عملی تحریم ها) را بگیرد. یک هدف دیگر عربستان جلوگیری از نفوذ روسیه در خاور میانه است (به رغم اینکه رژیم های دو کشور منافع اقتصادی زیادی در همکاری با یکدیگر می توانند داشته باشند و حتی گام هائی نیز در زمینه سرمایه گذاری های مشترک و غیره برداشته اند). بدین سان سیاست عربستان سعودی و آمریکا در منطقه دارای همسوئی های فراوانی است. دخالت نظامی و حمله عربستان سعودی در ائتلاف با ترکیه، مصر، پاکستان و غیره به یمن و حمایت سیاسی آمریکا و اروپا از این حمله در همین راستا صورت گرفته است. تقویت نظامی عربستان سعودی، کویت، امارات و قطر نیز یک استراتژی طولانی مدت عربستان و آمریکا، انگلیس و دیگر قدرت های غربی برای مقابله با سلطه رژیم جمهوری اسلامی بر خلیج فارس و تأمین امنیت جریان نفت و گاز از این منطقه است.

رژیم عربستان همچنین به منظور گسترش نفوذ خود دست به تشکیل «ائتلاف اسلامی ضد تروریسم» با شرکت 34 کشور مسلمان زده است. دولت عربستان و به طور کلی دار و دسته های حاکم بر این کشور و روحانیت وهابی که خود سرچشمه ایجاد، تأمین مالی و تسلیحاتی و حمایت سیاسی از تروریسم اسلامی بوده اند ممکن است با برخی از این دسته

ها که اکنون با منافع عربستان سازگار نیستند وارد درگیری شوند اما رژیم سعودی بنا به سرشت خود و با توجه به اهداف استراتژیک خود نمی تواند با تروریسم، به ویژه از نوع اسلامی آن، مبارزه کند. تشکیل این «ائتلاف» از جانب عربستان احتمالاً از یک سو برای افزایش قدرت چانه زنی با آمریکا است و از سوی دیگر استفاده از سربازان بنگلادشی، پاکستانی، نیجریه ای، نیجری، سومالیائی، موریتانی و غیره به عنوان «گوشت دم توپ» و بهره برداری از منابع مالی کشورهایمانند کویت، قطر، امارات عربی متحد، مالزی و غیره برای تقویت موضع و حوزه نفوذ خاندان سعودی است.

- نقش رژیم حاکم بر مصر در منطقه به علت یک رشته تحولات تاریخی و حدت یابی مسایل سیاسی و اقتصادی داخلی که نتیجه آنها ضعیف شدن آن رژیم طی چند دهه گذشته بوده، کاهش یافته است. با این همه جمعیت بالا و ارتش پر شمار و نیرومند مصر، موقعیت ژئواستراتژیک این کشور در حوزه مدیترانه و آفریقا، نفوذ فرهنگی آن در کشورهای عربی و اسلامی و فلسطین و این واقعیت که مصر یکی از مدعیان دیرین هژمونی منطقه ای از طریق سیاست های پان عربیستی بوده و غیره، ظرفیت بالقوه ای برای هژمونی طلبی بورژوازی بوروکراتیک - نظامی حاکم بر مصر به وجود آورده است. همچنین باید توجه داشت که مصر یکی از سرچشمه های اصلی و نیرومند پان اسلامیسیم بوده است و به رغم شکست شدید و خونین اخیر اخوان المسلمین توسط نیروهای مسلح مصر و سقوط محمد مرسی رئیس جمهور اخوانی مصر، همچنان زمینه های برآمد مجدد این جریان و یا جریان پان اسلامیستی دیگر در آنجا وجود دارد.

دولت مصر یکی از متحدان آمریکا و غرب در خاورمیانه است و دوام و پیشبرد سیاست خاورمیانه ای آمریکا در منطقه تا حد زیادی متکی بر رژیم مصر است. آمریکا منافع اقتصادی و نظامی مهمی در آبراه سوئز و حفظ امنیت این کانال توسط رژیمی نزدیک یا وابسته به خود دارد. طبق گزارش سرویس پژوهشی کنگره آمریکا تحت عنوان «مصر: پس زمینه و روابط با ایالات متحده» (24 ژوئیه 2015)، در فاصله سال 1948 تا 2015 ایالات متحده مبلغ 76 میلیارد دلار به عنوان «کمک» در اختیار مصر قرار داده است که کمک های نظامی به مبلغ سالیانه 1.3 میلیارد دلار از سال 1987 تا کنون را نیز دربر می گیرد. بخشی از کمک های نظامی آمریکا به مصر که پس از کودتای السیسی تعلیق شده بود، از بهار سال 2015 از سر گرفته شد. کمک های نظامی آمریکا به مصر اساساً به مصرف خرید سلاح و تجهیزات نظامی از آمریکا رسیده است. منبع: <https://www.fas.org/sgp/crs/mideast/RL33003.pdf>

طبق گزارش بالا، حاکمیت نظامیان بر مصر در کوتاه مدت با منافع امنیت ملی آمریکا همخوانی دارد. مصر نیز مانند عربستان سعودی و در همکاری با آن کشور و با اروپا و آمریکا در اقدامات مربوط به جلوگیری با نفوذ رژیم جمهوری اسلامی شرکت می کند. همکاری نظامی مصر با عربستان سعودی، ترکیه، امیرنشین های خلیج فارس و پاکستان در حمله نظامی به یمن از این زمره است.

با این همه رژیم مصر برای تنوع بخشیدن به روابط اقتصادی و سیاسی خود و بهره برداری از تضادهای میان قدرت های بزرگ به تلاش هائی دست زده است که از آن جمله می توان به انعقاد قرارداد ساخت نیروگاه هسته ای در مصر با کمک فنی و مالی روسیه، خرید سامانه S300 از آن کشور، خرید میلیاردها یورو سلاح از فرانسه و مذاکرات برای خرید زیردریائی و غیره از چین اشاره کرد.

3) سازمان های مسلح غیر دولتی در خاور میانه

منظور ما از سازمان های مسلح غیر دولتی سازمان هائی مانند داعش (به رغم اینکه خود را دولت می نامد)، جبهه النصره، جبهه اسلامی (شامل احرار الشام، جیش الاسلام، تیپ توحید، لواء الحق، انصار الشام، بازهای شام و جبهه اسلامی کرد)، ارتش آزاد سوریه و غیره است که اساسا در عراق و سوریه فعالیت دارند و دیگر سازمان های مسلح که در مصر، لیبی، تونس و غیره بر اساس ایدئولوژی حکومت اسلامی به فعالیت جنگی و یا تروریستی مشغولند. برخی از آنها مانند داعش، جبهه النصره، بوکوحرام و غیره، سرزمین هائی هم زیر سلطه خود دارند و نوعی حکومت برقرار کرده اند و به گرفتن مالیات و جزیه، سربازگیری، برده کردن بخشی از اهالی، برده فروشی، اجرای احکام و مجازات های شرعی، تصاحب منابع مالی عمومی مانند بانک ها و غیره، سلطه بر تأسیسات نظامی و اداری، تصاحب منابع انرژی و فروش نفت، قاچاق و دیگر جرائم سازمان یافته مشغولند.

این سازمان ها به طور کلی متکی بر ایدئولوژی پان اسلامیم اند (ما تمام جریان ها و مکاتبی را که هدف خود را تشکیل حکومت و اداره جامعه بر اساس احکام اسلام، اتحاد جوامع اسلامی و در نهایت حکومت جهانی اسلام می دانند «پان اسلامیم» می نامیم)⁽⁴⁾. پایگاه اجتماعی و خاستگاه اینان، اساسا نهادهای روحانی و مذهبی و بخش های عقب مانده اقتصادی – اجتماعی اند. البته در جوامع مختلف به خاطر درجات مختلف تکامل اقتصادی – اجتماعی و روندها و رویدادهای متفاوت تاریخی و سیاسی این پایگاه ها یکسان نیستند. در بسیاری از کشورهای اسلامی بخش هائی از زمینداران و بورژوازی تجاری و گروه هائی از خرده بورژوازی عقب مانده یا در حال زوال پایگاه اصلی پان اسلامیم را تشکیل می دهند. البته بر حسب مورد عناصر یا گروه هائی از صاحب منصبان نظامی و اداری و عناصر جاه طلب و ماجراجو نیز می توانند به این جریانات بپیوندند. در بیشتر این جوامع بخش های کمابیش وسیعی از حاشیه نشینان و گروه های لومپن و از طبقات رانده شده سیاهی لشکر سازمان های پان اسلامیتی و جهادی را تشکیل می دهند.

این سازمان ها به خاطر تاریک اندیشی و تعصب کور حاکم بر اعتقاداتشان، به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی ارتجاعی رهبران و تأمین کنندگان مالی شان، با هر گونه اندیشه و عمل انقلابی و پیشرو، به ویژه با اندیشه و عمل سوسیالیستی، دشمنی آشتی ناپذیر دارند و مستعد انجام هر جنایتی به ضد نیروهای انقلابی و پیشرو هستند. درست به همین دلیل این سازمان ها غالبا به ابزار دست قدرت های امپریالیستی یا قدرت های مرتجع محلی که در بالا توضیح داده شد تبدیل می شوند و گاه کاملا ساخته و پرداخته این قدرت ها به ضد نیروهای انقلابی و پیشرو و یا به ضد قدرت های رقیب و در هر دو حال به ضد کارگران و زحمتکشان و اکثریت عظیم مردم هستند.

قابلیت تبدیل این سازمان ها به ابزار دست قدرت های امپریالیستی و محلی، و در حالات خاصی قدرت یابی بیش از حد آنها به طوری که بتوانند قدرت ویژه خود را در منطقه ای مستقر کنند و به مانعی در راه این یا آن قدرت تبدیل شوند باعث درگیری های نظامی بین آنها و قدرت های بزرگ یا قدرت های محلی می گردد. «جنگ با تروریسم» قدرت های بزرگ و قدرت های محلی مرتجع همواره گزینه است. بر حسب منافع این یا آن سازمان مسلح دشمن اصلی قلمداد می شود و سازمان دیگری با همان ماهیت و گاه از همان طیف و «خانواده» مورد حمایت قرار می گیرد. لوران فابیوس وزیر امور خارجه فرانسه اخیرا در مصاحبه ای با حمله نیروهای ائتلاف زیر رهبری آمریکا به جبهه النصره مخالفت کرد و گفت آنها در میدان جنگ کار «مفید و خوبی» (bon boulot) انجام می دهند! فرانسوا اولاند در دیدار اخیرش

با ولادیمیر پوتین اصرار داشت که حملات روسیه تنها باید به ضد داعش صورت گیرد (به احتمال زیاد منظورش این بوده که نیروهائی مانند النصره که از نظر وزیر خارجه فرانسه «کار مفید و خوب» انجام می دهند مصون بمانند!)

دیوید کامرون، نخست وزیر انگلیس، در مجلس بریتانیا از 70000 جنگجوی میانه رو در سوریه برای شکست داعش خبر داد. روزنامه گاردین (30 نوامبر 2015) با تکیه بر گزارشی در مورد این نیروها می گوید که برخلاف گفته دیدید کامرون تمام این 70 هزار نفر «میانه رو» نیستند و در میان آنها گروه هائی نزدیک به القاعده وجود دارد و دیگر اینکه آنها با بشار اسد می جنگند و نه با داعش! طبق این گزارش، نیروهائی که واقعاً با داعش در رقه می جنگند «واحدهای حمایت مردمی YPG» هستند که رقمی بین 5 تا 10 هزار نفر تخمین زده می شوند، همان جریان هائی که پیشتر در کوبانی داعش را به عقب راندند.

برخی علل شکل گیری و گسترش سازمان های مسلح اسلامی

ما نمی توانیم تمام علل و شرایط ایجاد و به ویژه گسترش سازمان های مسلح اسلامی را بررسی کنیم (تنها در سوریه 100 تا 120 سازمان مسلح وجود دارد که برخی چند هزار و برخی چند صد یا چند ده عضو دارند) و تنها به ذکر برخی از مهم ترین علل بسنده می کنیم.

1. ناتوانی حکومت ها در حل مشکلات این جوامع و گسترش سرکوب و فساد.
2. ناتوانی احزاب سیاسی، از جمله احزاب کمونیست و سوسیالیست و چپ، در ارائه راه حل انقلابی کارآمد و بسیج و سازماندهی کارگران و توده های زحمتکش به گرد برنامه ای انقلابی.
3. انحراف ها و شکست های جنبش های سوسیالیستی و انقلابی در سطح جهان.
4. جنگ افروزی امپریالیسم در منطقه و به ویژه جنگ های آمریکا در افغانستان و عراق، حمله آمریکا، فرانسه، انگلیس و غیره به لیبی، دخالت قدرت های امپریالیستی و محلی در سوریه برای تبدیل اعتراضات مردم به وسیله ای برای سلطه بر آن کشور و یا سرکوب اعتراضات و حفظ حکومت بشار اسد.
5. حمایت امپریالیسم غرب از جریان های اسلامی در مقابله با سوسیالیسم و حرکات ترقی خواهانه.
6. عدم حل مسأله فلسطین و تداوم اشغال، توسعه طلبی و سرکوب توسط اسرائیل با پشتیبانی آمریکا و اتحادیه اروپا.
7. هژمونی طلبی قدرت های محلی.

تا زمانی که عوامل بالا وجود دارند جنگ و سرکوب و تروریسم وجود خواهند داشت، صلح برقرار نخواهد شد و وضع زندگی توده های مردم بهبود نخواهد یافت.

ما در این نوشته کوشیدیم وضعیت خطرناک و انفجاری خاورمیانه و درگیری های موجود در آن را بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی بازیگران مختلف: قدرت های امپریالیستی، قدرت های محلی و سازمان های مسلح غیر دولتی به ویژه سازمان هائی که بر اساس پان اسلامیسم و جهادیسیم در صدد کسب قدرت سیاسی هستند، توضیح دهیم. ما همچنین کوشیدیم برخی از مهم ترین علل ایجاد، رشد و گسترش سازمان های اخیر را فهرست وار بیان کنیم. یک نتیجه مجموع بحث های ما وجود وضعیت انفجاری در خاورمیانه است، وضعیتی که آینده ای تاریک، تاریک تر از وضع کنونی را

می تواند به وجود آورد. نیروهای بزرگی در سطح جهانی و منطقه ای در حال ایجاد این وضعیت تاریک هستند! اما این به معنی آن نیست که بگوئیم:

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای
که بر من و تو در اختیار نگشاده ست!

نه چنین نیست! این وضعیت تاریک در آینده، وضعیتی جبری نیست. کارگران و توده های زحمتکش منطقه، یعنی تمام مردمی که هیچ نفعی در استثمار و غارت، در سرکوب و اختناق و در تاریک اندیشی و ارتجاع و قهقرا ندارند، بلکه خود زیر استثمار، ستم و اختناق اند، آری صدها میلیون کارگر و زحمتکش منطقه می توانند این وضعیت را دگرگون کنند. می توانند تمام نقشه های امپریالیست ها، قدرت های ارتجاعی محلی و نیروهای مسلح آدمکش غیر دولتی را نقش بر آب سازند و آنها را به زانو در آورند.

نخستین گام برای این کار، که جز از طریق انقلاب میسر نیست، شناخت منافع طبقاتی گوناگون در کشورهای منطقه و در سطح منطقه، شناخت نیروهای مختلف طبقاتی برای تعیین صف انقلاب و ضد انقلاب، اتحاد نیروهای انقلاب، تعیین چگونگی غلبه بر دشمنان و ترسیم خطوط اصلی جامعه آینده است!

پانویس ها

(1) - برخی از تحلیل گران با توجه به افزایش بهره برداری از منابع جدید انرژی مانند نفت شیل (shale oil) سنگ نفت یا شن های نفتی) بوده است بویژه در ایالات متحده که در سال 2014 حدود 49 درصد نفت تولیدی اش از نفت شیل بوده، به این نتیجه می رسند که «نفت معمولی» اهمیت قبلی اش را در آینده از دست می دهد. چنین نتیجه گیری ای عجولانه و برخلاف پیش بینی کارشناسان انرژی است. طبق تخمین اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) در سال 2023 تنها حدود 5% کل تقاضای نفت جهان را نفت شیل تشکیل خواهد داد. در همان سال، اوپک حدود 32% نفت مصرفی جهان و شرکت های نفتی غیر اوپک حدود 55% تقاضای جهانی نفت را تأمین خواهند کرد. بقیه تقاضای نفت از منابع بیولوژیکی به دست خواهد آمد.

منبع: <https://www.eia.gov/conference/2014/pdf/presentations/webster.pdf>

بدین سان منابع انرژی موجود در خاورمیانه و تضمین امنیت جریان نفت و گاز از این منطقه به بازارهای جهان تا سال های طولانی اهمیت اقتصادی و استراتژیک خود را حفظ خواهند کرد.

(2) - مثلا می توان به قرارداد های بزرگ نفتی عراق با شرکت های لوک اوپل و گازپروم روسیه اشاره کرد. فعالیت این شرکت ها، همراه با قراردادهای دیگر عراق با اکسان موبیل (آمریکا) بریتیش پترولیوم (انگلستان)، رویال داچ شل (هلند) و شرکت های بزرگ نفتی چین، ژاپن، ایتالیا، فرانسه و غیره باعث افزایش شدید تولید نفت خام در عراق شده و چشم انداز افزایش تولید نفت عراق در آینده بیشتر گردیده است (دولت عراق تولید 9 میلیون بشکه نفت در روز در سال 2020 را هدف قرار داده البته دستیابی به این هدف با توجه به وضع تأسیسات نفتی، وضعیت جنگی کشور و سرزمین های زیر تصرف داعش و غیره بسیار خوش بینانه است). با این حال، هم اکنون عراق و روسیه در بخشی از بازار نفت عربستان در آسیا (به طور مشخص چین) رخنه کرده اند. تلاش عربستان سعودی برای نفوذ در بازارهای نفت روسیه نیز بخشی از مبارزه بین دو کشور بر سر سلطه بر بازار نفت است. اخیرا عربستان می کوشد با عرضه نفت به بهای ارزان به لهستان بخشی از بازار نفتی روسیه در آن کشور را از آن خود کند. نگاه کنید به مقاله «جنگ نفتی عربستان با روسیه» در منبع زیر:

<http://www.bloombergsview.com/articles/2015-10-16/saudi-arabia-s-oil-war-with-russia>

روسیه همچنین برای بهره برداری از منابع نفت شمال عراق تلاش می ورزد و گازپروم در میدان های نفتی اقلیم کردستان در عراق فعالیت دارد.

یک طرح دیگر که روسیه نقش مهمی در آن داشته ایجاد نوعی کارتل گازی به نام «فوروم کشورهای صحرای کننده گاز» (GECF) همراه با ایران، قطر و دیگر کشورهای صادرکننده گاز است. این سه کشور دوسوم ذخایر گاز و یک چهارم تولید گاز جهان را در اختیار دارند. اعضای اصلی این سازمان عبارتند از الجزایر، امارات عربی متحد، ایران، بولیوی، ترینیداد و توباگو، روسیه، قطر، گینه استوایی، لیبی، مصر و ونزوئلا و اعضای ناظر را پرو، عراق، عمان، کازاخستان، نروژ و هلند تشکیل می دهند. ایجاد این کارتل موجب واکنشی در میان تحلیل گران مسایل انرژی در آمریکا شده است که مقامات این کشور را به انجام اقداماتی برای مقابله با آن فرا خوانده اند. مثلا نگاه کنید به:

<http://www.heritage.org/research/reports/2008/10/opec-redux-responding-to-the-russian-iranian-gas-cartel>

(3) – ارقام مربوط به نرخ تورم ترکیه در سال های مختلف از منبع زیر آورده شده اند:

<http://www.inflation.eu/inflation-rates/turkey/historic-inflation/cpi-inflation-turkey-2010.aspx>

دیگر داده های مربوط به اقتصاد ترکیه از منبع زیر نقل شده اند:

<http://www.focus-economics.com/countries/turkey>

(4) – برخی از نظریه پردازان، تحلیل گران و سازمان های سیاسی برای این منظور اصطلاح «اسلام سیاسی» را به کار می برند که از نظر ما اصطلاح دقیقی نیست، زیرا اسلام غیر سیاسی وجود ندارد. اصطلاح پان اسلامیم، برخلاف اصطلاح «اسلام سیاسی» بار تاریخی و سیاسی دقیقی دارد و در فرهنگ سیاسی، به ویژه فرهنگ سیاسی سوسیالیستی شناخته شده است. از حدود صد و سی سال پیش تا کنون جریان های پان اسلامیتی یک رشته اهداف معین (حکومت اسلامی، اداره جامعه بر اساس احکام اسلام، جهاد به ضد کمونیسم، مبارزه با علم، به ویژه علوم انسانی، عرفی گرایی، مدرنیسم...) را در مصر، ترکیه، ایران، سوریه، پاکستان، افغانستان، اندونزی و غیره که مهد پرورش و تکامل جریان های مختلف پان اسلامیتی بوده اند دنبال کرده اند. آبشخور فکری و سیاسی و تشکل یابی بسیاری از سازمان های مسلح اسلامی کنونی از دیدگاه های اخوان المسلمین (در مصر و سوریه)، جماعت اسلامی (پاکستان)، فدائیان اسلام (ایران) و غیره نشأت گرفته اند که خود وابسته به پان اسلامیم تاریخی در این جوامع بوده اند. جریان سلفی جهادی مانند جریان های پان اسلامیتی که بالاتر ذکر شدند خواهان برقراری حکومت اسلامی و اداره جامعه بر اساس شریعت اند (برخلاف جریان های «سلفی مکتبی»، «مدخلی» و «سنتی» که مبارزه با رژیم های حاکم را حتی اگر غیر مؤمن و ظالم باشند روا نمی دانند).